

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۱۶ فبروری ۲۰۲۲

شصت و پنجمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهکلم!

شصت و پنجمین جلسه دادگاه حمید نوری، متهم به مشارکت در اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷، روز سه‌شنبه بیست و ششم بهمن ۱۴۰۰ - پانزدهم فبروری ۲۰۲۲، با ادامه شهادت سید جلال سعیدی در ستهکلم برگزار شد.

خانواده سید جلال سعیدی از زمان شاه کار سیاسی می‌کردند و برادرانش زندان شاه بودند. وی عضو کارگران انقلابی ایران - راه کارگر بود. سعیدی در چهارم اسفند ۱۳۶۲ در تهران دستگیر شد و مدتی بعد به وی گفتند حکمش اعدام است. اما با تغییرات زندان و برکناری لاجوردی اوضاع زندان تغییر کرد و اعدام وی لغو شد و به ۱۵ سال زندان محکوم گردید.

جلال سعیدی شهادت داد که سال ۱۳۶۵ به زندان گوهردشت منتقل شد. شاهد در زمان وقوع اعدام‌ها در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ با صد زندانی چپ در بند پنج زندان گوهردشت در حال گذراندن دوران محکومیت خود بود؛ همان بندی که هیچ زندانی از آن در شهریور ۱۳۶۷ اعدام نشد. شاهد گفت زندانیان بند هفت، هشت، ملی‌کش‌ها، اوپنی‌ها و توده‌ای‌های بند فرعی را برای اعدام برده بودند و زندانیان بند پنج و شش کاملاً از شرایط آگاه شده بودند. وی چهارم اسفند ۱۳۶۷ از زندان آزاد شد.

به گفته سعیدی بعد از کشتار کمونیست‌ها تعدادی که زنده ماندند حدود ۳۰۰ نفر را به زندان اوین بردند و بعد از مدتی همه ما را آزاد کردند. شاید هدف‌شان این بودند که بعد از کشتارها از این اقدام آن‌ها یک نمایش تبلیغاتی بود. وی در گوهردشت در بندهای مختلف زندانی بود و دوران اعدام‌ها یعنی مرداد و شهریور ماه ۱۳۶۷ در بند ۵ بود. وی ادامه داد که روز اول آن‌ها را به گوهردشت بردند شخصی به نام مرتضوی به آن‌ها گفت: «من مسئول زندان هستم.» اما بعد از آن او را ندیده و درباره‌اش نشنیده بود. «فقط ما ناصریان و لشکری و عباسی را می‌دیدیم.» سعیدی گفت: «من شخصا با هر سه این‌ها برخورد داشتم. با عباسی یک بار و لشکری ۳ بار و ناصریان هم تقریباً ۳ بار دیدار شخصی داشتم. ناصریان و عباسی دادیاری بودند. لشکری بیش‌تر مسئول اجرای و پاسداران و امنیت بود.» وی گفت یک بار عباسی مرا صدا کرد و شخصا با من صحبت کرد: «تقریباً یک ماه بعد از اعدام‌ها در مهر ماه ۱۳۶۷ بود.»

وی گفت: در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ تلویزیون را بردند و روزنامه را قطع کردند فکر کنم ۵ مرداد بود. بعد مرس‌هایی بود که از بند اوینی‌ها به ما مرس زدند. ما از این طریق فهمیدیم که دارند زندانیان را اعدام می‌کنند. جلال سعیدی گفت زندانیان برای برقراری ارتباط و انتشار اخبار اعدام‌ها، به جای مرس زدن روی دیوارها از نور و سایه‌روشن استفاده می‌کردند.

جلال سعیدی شهادت داد که هرگز در برابر هیات مرگ قرار نگرفت. وی به همراه ۱۰۰ زندانی دیگر در فرم‌هایی که توسط ماموران زندان در اختیارشان قرار گرفته بود نوشت مسلمان است، اما نماز نمی‌خواند. شاهد بعد از تحمل شلاق قبول کرد که نماز هم بخواند.

وی در جواب دادستان که پرسید: آیا محمد بیک محمدی را می‌شناختید؟ سعیدی گفت: من محمد بیک محمدی را می‌شناختم و ۲۰ سال کابوس می‌دیدم که گردنش بالای دار است. محمد بیک محمدی مجاهد بود و در شهریور ۱۳۶۷ اعدام شد.

سعیدی درباره دیدار چهره به چهره‌اش با عباسی گفت: بعد از اعدام‌ها ده نفر را به بند چپ‌ها بردند و به بند مجاهدین تبعید کردند که من هم با این ده نفر بودم. اما ما تمایل داشتیم در بند چپ‌ها باشیم بنابراین اعتراض می‌کردیم ما را به بند چپ‌ها ببرید. فکر می‌کنم در مهر ماه ۶۷ بود یک پاسدار آمد و به من گفت برویم دادیاری. اما مرا بردند به کریدور بیرون بند. آن‌جا عباسی به من گفت: تو این نامه را امضا کردی؟ در سال ۶۶ مرا صدا کردند و به اتاقی بردند که لشکری آن‌جا بود. لشکری فرمی را جلو من گذاشت و غیر از مشخصات سئوالاتی را پرسیده بودند: جمهوری اسلامی را قبول دارید؟ نوشتیم نه. مسلمان هستی؟ نوشتیم نه. نماز می‌خوانید؟ نوشتیم نه. در مهر ماه ۶۷ همان فرم را که من امضا کرده بودم عباسی آورد و به من گفت چشم بندت را به زن بالا و این فرم را نگاه کن. گفت: این فرم از زیر دست من در رفت. اگر یک ماه پیش این فرم زیر دستم بود تو اکنون زنده نبودى که بخواهی تقاضایی بدی. او تاکید کرد که البته تمام نشده و او آروز می‌کرد که من نباشم و احتمالا الان هم آرزو می‌کند. آن‌جا بود که من عباسی را چهره به چهره دیدم و حرف زدیم به فاصله نیم متری شاید هم کمتر.

بار دیگر بهمن ۶۷ هم دوباره بدون چشم‌بند عباسی را دیدم.

جلال سعیدی شهادت داد که «عباسی» را یکبار در حال انتقال سه زندانی برای مصاحبه در بهمن ۱۳۶۷ دید. شاهد گفت ماموران آن‌ها را برای دیدن آن مصاحبه با دمپایی از روی برف‌ها رد کردند.

وی درباره مشخصات نوری گفت: من دو بار در زندان به خاطر کشیدن پرتره تنبیه شدم. یک بار توسط ناصرین. داشتم پرتره همسر یک از دوستانم را می‌کشیدم ناصرین آمد بالای سرم و گفت: چشم‌بند بزنی و بیا بیرون. به من گفت عکس نامحرم می‌کشی؟ تعهد بده که دیگر عکس نامحرم نمی‌کشی. گفت من کارم پرتره کشیدن است. چه‌طور تعهد بدهم که پرتره نصف انسان‌های جهان را نکشم. من معمولا پرتره بچه‌های رفقا را روی پارچه می‌کشیدم و در ملاقات‌ها آن را در جیب بچه‌ها می‌گذاشتند و به‌عنوان کادو می‌دادند. من یکبار عکس بچه‌ام در تیرماه ۶۷ روی پارچه کشیدم... هنگامی که خانواده من از ملاقات برمی‌گشتند پاسدارها پرتره را دیده و خانواده مرا برگرداندند به زندان و محل ملاقات. لشکری مرا صدا کرد و دوباره مرا برد قسمت ملاقات و گفت آن چه بود که توی جیب بچه‌ات گذاشتی؟ من هم گفتم پرتره. او مادرم و همسر را صدا کرد و گفت: خانم دیدید خودش گفت من پرتره کشیدم. اما آن‌ها نپذیرفتند و گفتند ما ندیدیم. البته آن را به همسر دوستم داده بودند برده بود. من ۵۰ سال است که پرتره می‌کشم بنابراین امیدوارم این موضوع به شما کمک کند تا بدانید من چهره عباسی را چگونه به خاطر دارم... آن چهره‌ای که مرا تهدید می‌کند و آروزی مرگ مرا می‌کند فراموشم نشده است...

حمید نوری، متهم در بخشی از دادگاه امروز به استفاده شاهد از کلمه «جلاد» در مورد ماموران اعدام اعتراض کرد و با فریاد گفت: «جلاد، پدر و مادرش هستند و اجازه نداره توهین کنه به کسی.» شاهد در پاسخ خواست که به متهم دادگاه اجازه توهین به او را ندهند.

توماس ساندز، قاضی دادگاه توضیح داد که به خاطر ترجمه همزمان، فهمیدن سخنان افراد برای او طول می‌کشد و نوری نمی‌تواند پیش از شنیدن ترجمه سخنان شاهد توسط قاضی، اعتراض کند. قاضی گفت او نمی‌تواند اجازه بدهد که نوری در دادگاه بنشیند و فریاد بزند. قاضی در نهایت پانزده دقیقه تنفس اعلام کرد. وی در آغاز جلسه بعد از تنفس از شاهد عذرخواهی کرد و از او خواست که به سئوالات، دقیق و به دور از حاشیه پاسخ بدهد.

حمید نوری، متهم دادگاه همچنین در پایان جلسه از قاضی دادگاه خواست به شاهد اجازه ندهد که از تریبون به گفته او «مقدس» دادگاه سوءاستفاده کرده و علیه جمهوری اسلامی حرف بزند. نوری گفت از شما استدعا می‌کنم اجازه ندهید از این تریبون علیه جمهوری اسلامی صحبت بشود.

طبق اعلام قبلی، قرار بود جلسه بعدی دادگاه حمید نوری روز پنج‌شنبه بیست و هشتم بهمن به شهادت پیوند منوچهر اختصاص داشته باشد که این شاهد به علت مریضی قادر به شرکت در جلسه نخواهد بود. قاضی اعلام کرد که جلسه شهادت پیوند منوچهر برای روز دوم فروردین ۱۴۰۱ برنامه‌ریزی شده است.

جلسه بعدی دادگاه روز جمعه بیست و نهم بهمن ۱۴۰۰-هجدهم فوریه ۲۰۲۲ با شهادت محمدرضا ایزدجو در استکهلم برگزار خواهد شد.